

## تاریخ مدارس ایران

بعد از اسلام

مقدمه — امروز معمولاً کلمه مدرسه را بمعنی و مرادف لفظ Ecol که از Schaloe مشتق شده استعمال می نمایند حولی مراجعه بتاریخ تأسیس مدارس ثابت می کند که مفهوم مدرسه بر مصداق کلمه اونیورسسته در زبانهای اروپائی تطبیق می کند ( ۱ ) و مرادف لفظ اکول کلمه مکتب یا کتاب عربی و دبستان فارسی است . سیاحان سابق مراعات این اختلافات را نموده و شاردن اکول را مکتب ( ۲ ) و مدرسه را کالجز ( ۳ ) ترجمه کرده است بدیهی است در عصر شاردن هنوز اختلاف طرق تعلیم و تربیت شرق و غرب بیابانه یک قرن پیش نرسیده بود که در اثر آن مترجمین جدید و مؤسسین معارف مفهوم مدرسه را بدرجه مدلول مکتب تنزل دادند .

مدرسه بهر اعتباری فرض شود محلی است که وظیفه مقدس تعلیم و تعلم در آن انجام میگردد ولی منظور ما ذکر تاریخ مدارس عالیه است که امثال حجة الاسلام غزالی و شیخ شهاب الدین سهروردی و ملا سعد الدین تغتارانی و میر محمد باقر داماد و ملا صدرا در آنجا بتعلیم و تعلم پر داخند نه مکتابی که جاخط ( ۴ ) و ابشیمی ( ۵ ) از آموزگاران آنها داستانهای خنده اوری نقل کرده و اولتاریوس در سفر نامه خود تصویری از نمونه شقاوت و

( ۱ ) ادبیات عرب تألیف کلان هوار ص ۱۶۱

( ۲ ) ج ۵ ص ۲۲۴ طبع لانگلس

( ۳ ) ج ۵ ص ۲۲۸

( ۴ ) البیان والتبیین ص ۱۰۰

( ۵ ) المستطرف ج ۲ ص ۳۰۲

فیرحمی صاحبان آنها از ایران بفرنگ ارمغان برده ( ۱ ) و شاردن در سیاحت  
 نامه خود فصلی مبسوط در انتقاد طریقه تعلیم و تربیت آنها ایراد کرده است ( ۲ )  
 برای آنکه امر برخواننده مشتبه نگردد که در تاریخ ایران باستانی وظیفه تعلیم  
 و تربیت مهمل مانده و برای آن جایگاهی نبوده نگارنده ناچار است قبلاً مختصری  
 از تاریخ تربیت ایران قدیم ذکر نموده سپس بییان اصل موضوع پردازد . -  
 بی مناسبت نیست که مقدم بر آن اشاره اجمالی سیر ارتقائی تعلیم و تاسیس قدیمترین  
 مدارس دنیا نیز بشود -



نخستین اشیانه تعلیم و تربیت را روحانیون و دانایان دینی برای  
 آموختن وظایف و تکالیف مذهبی پیروان خود در معابد تاسیس نمودند در  
 زوایای معابد قدیمه علاوه بر تعلیم و تعلم مسائل دینی کتابت و خط نیز مراحل  
 ترقی و تکامل را می پیمود تا آنکه مسائل دیگری جز آداب و ادعیه و سنن مذهبی  
 در سلسله معلومات بشری پیدا شد بشر برای حفظ حیات اجتماعی خود بجز  
 دین و آئین با امور دیگری مانند فلاح و صنعت و تجارت احتیاج پیدا کرد  
 مقلعات اولیه هر موضوعی باز در ظل حمایت معبد ضمیمه تعلیمات روحانیون  
 میشد و روحانی تنها آموزگار مطالب دین بوده بلکه معلم معلومات و معارف  
 کلیه عصر محسوب میشد -

ولی دامنه اطلاعات بشری در هر بامی روز بروز توسعه پیدا کرده و  
 چیز های تازه برداشته های پیش اضافه میشد - اکتشافات نوین و معلومات  
 جدید گاهی بانوامیس و مقررات معبد مواافقت نداشته یا آنکه منطق و استدلال  
 معبدیان برای حل مشکلات کفایت نمی کرد بدیهی است اینگونه مطالب از  
 دایره مباحثات معبد خارج شده و بجرم مخالفت نوامیس تابتہ سابق بیطلان و  
 نسیان محذوم می گشت عقل کنجدا و بشری و ذهن باریک بین انسانی سر بر

( ۱ ) در حاشیه سفر نامه شارون ج ۵ ص ۲۲۵ نقل از سفر نامه  
 اولتاریوس ص ۸۵۸

( ۲ ) ج ۵ ص ۲۲۴ - ۲۲۸



استان رضا و تسایم فرود نمی آورد و بید گوئی یا مغالطه معبدیان اکتفا نمی کرد .

و در خارج آن حوزه در صدد حل مشکلات حادثه برمی آمد . کم کم در مقابل تعلیمات و تأقیقات یکنواخت ایشان در خارج معابد جاهائی برای گفتگوی مطالب تازه و مخالفت نظریات قدیمه تخصیص یافت . کسانی که در تعقیب این مباحث می کوشیدند غالباً از روحانیون روشن فکری بودند که بطرد از معابد محکوم شده یا ازادی وجدان را بر تحصیل احترامات و فواید صدری ترجیح میدادند بدین طریق دورشته تعلیم و تربیت مختلف که یکی بشهر افکار روحانی و سبب ثابته معابد کمک می آورد و دیگری بحل قبود و گسیختن بند اطاعت و تقاید کور کورانه منجر میشد در اغوش تمدن قدیم تشو و نما می یافت . عظمت و قدرت نفوذ نخستین محتاج بتوضیح نیست کلدانیان قدیم چون پیش از همه مال قدیمه بحل مشکلات نجوم و هندسه و طب پرداخته اند ناچار در این راه هم پیشقدم بوده اند نمونه قدیمترین آموزشگاه خارج معبد را باید در جاگه بین النهرین جستجو کنیم . احتیاج فراوانی که بابلیان قدیم بتربیت جوانان کار ازموده و اکلا برای اداره تجارتخانه های بزرگ داشتند بدو در معابد و سپس در خارج معابد بعثت مذکور مدارسی ایجاد کردند که در زیر توده های خاک و برانه بابل کنجاوان و کاوشگران معاصر آثار خرابه یکی از آنها را بدست آورده اند *تعلیمات فرنگی*

جزو این آثار صفحه های اجری وجود دارد که در چهار هزار سال قبل نواهوزان کلدان تکالیف مدرسه را بخط میخی روی آنها مینگاشته اند (۱) باید دانست که این آثار مکذوفه خرابه دبستان نواهوزان میباشد نه مدرسه تعلیمات مافوق مسائل معبد . ولی از روی مقایسه وقتی نمونه جایگاه تعلیم و تربیت خرد سالان را در خارج معابد بدست آوریم نظر ما در اینکه اماکنی برای تعلیم و تعام سالبخوردگان بیرون از پرستشکده ها وجود داشته تا بیستم میشود ارباب تحقیق میدانند که تمدن عیلامی بویژه در دوره نهائی خود نسخه

تألیف مدنیته کلدانی بود مابین معتقدات و سنخ تفکر این دو ملت همسایه  
رابطه استواری وجود داشت (۱)

پس انقراض حکومت عیلام و ویرانی شهرها و آبادیهای آن بدست  
اشوریان مردم این سرزمین بکوهستان شمال شرقی پناهنده شدند در آنجا  
بنازاد ارین یعنی یارسیان امیزش پیدا نموده و دیری نپایید که مملکت  
انزان یا انشان شامل اراضی بین یازارگاد و شوش شد روان جوان یارسیان  
ناچار در این موقع از تصرف میرات و جذب عناصر فکری و مدنی عیلام  
فرتوت مضایقت نموده و بعقبه نگارنده خط میخی از راد کوهستان بختیاری  
و بهبهان بقلمرو حکومت فارس قدم گذارده است - از اصل مطلب دور نشویم  
ایا الوترا که گزنفون بوصف آن پرداخته (۲) از نمونه ها و سر مشقه های  
عیلامی و کلدانی اقتباس شده یا نه؟ چون مطالعات دقیقتری در این باب  
ندارم فعلا از اظهار عقیده خود داری میگذرم - چیزی که مسلم است قدیمترین  
محل ترییت که در تاریخ ایران باستان سراغ داریم همان پرورشگاهی است  
که در مقابل ارك شاهنشاهی هخامنشیان برای پرورش فرزندان یارسی  
اختصاص داشته .

در مأخذ تاریخی قدیمه غالباً نویسندگان بتعریف و تمجید اسلوب ترییت  
جدی و اخلاقی ایرانیان پرداخته (۳) اما جز الوترا نام محل دیگری برای  
انجام گرفتن آن نام برده نشده تا عصر ساسانی دیگر نام پرورشگاه و آموزشگاهی  
در تاریخ این مملکت مشاهده نمیشود  
اتشکده های قدیم پیشک کانون تعلیم و ترییت ایرانیان باستان و مؤبدان  
و هیربدان عهده دار ایفای وظیفه مقدس تعلیم بوده و مطالبی که موضوع  
آموزش قرار می گرفتند ناچار مربوط بتفسیر آیات کتاب اوستا و طریقه ادای

(۱) بین النهرین تألیف دولایرت ص ۳۹۷

(۲) داستان ترییت سیروس (کوروش) ص ۷ بیعد

(۳) هرودوت کتاب اول بند ۱۳۶ ایران نامه بنقل از استرابون



تکالیف و اداب مذهبی است جای تأسف میباشد از اینکه اوستا این جزء از اصول تمدن ایران قدیم را فرو گذارده و بشرح ان نپرداخته است (۱)  
چون شالوده بیمارستان چندیشاپور مطابق روایات قدیمه بست شاپورولی موافق نقشه یونانی طرح و استقرار یافته و پیدایش مدارس دوره اسلامی نیز در تعقیب ترجمه و نقل علوم یونانی واقع شده لذا نظر مختصری بساقه علمی یونان خالی از فایده نخواهد بود .

یونانیان قدیم شاید نخستین مردمی باشند که با ازادی فکر بتعالیم و تعلم مباحث نظری و مسائل عامی پرداختند آنچه را دریا نوردان و سیاحان ایشان از کاهنان مصر و فینیقیه و کلدیه و مغان ایران اموخته و راه آورد سپهر خویش بوطن برده بودند مورد مطالعه و بحث و درس قرار دادند — کرسی نشینان عرش المپ از اوج رفعت خود نگران مناقشات و مباحثات دانشوران این در صحن اکادمی و لیسه بودند اما از عهد مخالفت و منع و زجر ایشان برنیامده تاچار می فرود یا ائنه را از مجمع خداوندان یاسبانی و نگاهداری دانش و دانشوران بر گماشتند اینجا غضب زئوس یا فریبنده کی ناهید منشاء اثری نبوده و ارباب انواع باضطرار سر تسلیم و رضا رادرمقابل محاکمات هیلسو فان فرود آوردند . باری قدیمترین مدرسه که بطور ازادی فکر وارد مباحث نظری و عقلی شود در یونان قدیم تاسیس یافت .

پس از خاموشی چراغ مدنیت ملی آسیای غربی که تند باد هجوم اسکندر جوان باطغای ان خاتمه داد یونان علمدار یکتای میدان علم و حکمت شده یرتوی از نور ان برفار اسکندریه مصر بتابید و مدرسه انجا را کانون نشر علوم و اداب یونانی قرار داد اما در عصر ممتد اشکانیان همواره یر کام و اتنا کیه و اسکندریه اشیانه دانش بود و ظلمت جهل و غفلت یر ایران پرده سکوت و سکون عقلی افکنده بود تا آنکه در بخش چهارم تمدن ایران باستانی یا دوره اقتدار سلسله ساسانی در شهر چندیشاپور خوزستان یک مؤسسه عالی تعلیمی ایجاد شد که تا مائه سوم بعد از اسلام باقی و بنام بیمارستان چندی

(۱) ترجمه تمدن ایرانیان خاوری تالیف گیگرج ۱ ص ۱۲۳

این بیمارستان يك مریضخانه ساده نبود بلکه بمنزله مدرسه عالی علوم طبیعی و فلسفی محسوب میشد که محل تلاقی طب و حکمت یونان و هندو ایران بود بنای انرا بشایور نخست نسبت داده اند ولی در علت و کیفیت بنای ان مورخین را اختلاف نظر است. برخی گویند پس از غلبه بر والرین جندی شایور را برای محل اقامت رومیان اسیر بساخت (۱) و دیگری آورده که چون شایور برالرین غلبه نمود و دختر او را خواستگاری نمود و بعقد مزاجت خود در آورد این شهر را بسبب بلاد رومی برای سکونت اوساخت وارلین نیز جمعی از پزشکان و دانایان بفرستاد و این عده اعزامی بنشرو تدریس علوم طبیعی در ایران پرداختند (۲) این قفطی این واقعه را مربوط بطوره قتل گرایانوس و امپراطوری فیلیپ عرب میداند که شایور با اومصالحه نمود و دختر فیلیپ را بنکاح در آورده و او را با اطباء و حکیمانی که پدرش بهمراهی او فرستاده بود در شهر نوساز جندی شایور مقیم ساخت و پزشکان مذکور علم طب را باهالی بومی آنها آموختند و کار ایشان روز بروز در تکمیل دانش تقویت می یافت و اطلاعات ایشان افزون میشد و قواعد معالجه را موافق مقتضیات شهر و بوم خود ترقیب میدادند تا در هنر ها مبرز شدند و کارشان بجائی رسید که مهالجات ایشان را بر اطبای یونانی و هندی برتری میدادند چه مردم جندی شایور فضایل اطبای هند و یونان را گرفته و آنچه را خود نیز استنباط نموده بودند بر ان افزودند تا سال بیستم سلطنت اوشیروان که اطبای جندی شایور در دربار شاه جمع شدند و مابین ایشان مسائلی گفتگو شد که بامر شاه ثبت و ضبط نتیجه مباحثات ایشان پرداختند .

بقیه دارد

(۱) کامل این اثیر ج ۱ ص ۱۵۴ طبع مصر

(۲) ابن عبری مختصر الاول چاپ بیروت ص ۱۲۹

(۳) اخبار الحکماء چاپ مصر ص ۹۳



شاپور ، نیشاپور ، جندی‌شاپور

در زمان ساسانیان سه شهر ایران با این نامها بوده . شاپور شهر کی . میانه شیراز و خوزستان بوده و کوبا چندان شهرتی نداشته ، نیشاپور ، گاهی بزرگترین شهر خراسان بوده و این بزرگی و شکوه خود را تا زمان مغول هم داشته ؛ جندی‌شاپور در خوزستان کانون دانشمندان ایران بویژه پزشکان بوده و بیمارستان معروف آنجا تا قرنهای دوم و سوم هجری نیز بر پا و یکی از دانشگاه تاریخی شرق بشمار برده است

از این سه شهر اکنون تنها نیشاپور خراسان بر پا و در شمار شهرها است . از شاپور اکنون جز نام نشانی باز نمانده . بجای جندی‌شاپور هم دهکده کوچکی بنام شاه آباد بریاست ولی نامهای آنها در کتابهای تاریخ و جغرافی و در سفر نامها از تازی و پارسی و فرنگی بسیار آمده و بی گفتگو است که تا تاریخ ایران هست نامهای این شهرها نیز که هر کدام با مرگ حادثها تو ام می باشد در کتابها و نوشته ها برده خواهد شد .

ولی باید دانست که بیشتری از مولفان و نویسندگان غربی و پارسی این سه شهر را نیک از هم نشناخته نامهای آنها را هر کدام را بجای دیگری یاد می نمایند و از همین راه سهوا و لغزشهای بسیار در کتابها و نوشته ها ، روی داده است . بسیاری جندی‌شاپور را در خراسان پنداشته اند و بسیاری حادثه‌هایی را که در شاپور یا جندی‌شاپور روی داده بنام نیشاپور یاد نموده‌اند . گاهی نیز در چاپ یا استنساخ شاپور را بجای نیشاپور یا جندی‌شاپور یا برعکس چاپ یا استنساخ کرده اند . گاهی هم مورد اشتباه کلمه های خراسان و خوزستان بوده که هر کدام از این کلمه را بجای آن دیگری یاد نموده اند یا در هنگام استنساخ یا چاپ چنین اشتباهی روی داده است .

منشاء این اشتباه ها دو چیز است : یکی آنکه سه کلمه شاپور و نیشاپور و جندی‌شاپور بهمدیگر شبیه و مانند اند و باندک تحریفی ممکن است که این یکی را بجای آن یکی و آن یکی را بجای همین یکی

خواهد. همچنین کلمه های خراسان و خوزستان همین حال را دارند. دوم آنکه چون شهر های شایور و چندیشایور از میان رفته و جز نام از آنها باز نمانده بسیاری از نویسندگان و مولفان آگاهی در باره آنها نداشته و هر کجا که یکی از این دو نام بر میخورند شکل دیگر نام نیشایور یا محرف آن کلمه می یابند.

بهر حال اگر کسی در کتابها جستجو پردازد از اینگونه سهوها و لغزش های میان این سه نام یاد میان «خراسان و خوزستان» در کتابها و نوشته ها فراوان می یابد چنانکه نگارنده این مقاله برگشته از این سهو ها را که در انبای خواندن کتابها و مجله ها بر خورده و یاد داشت نموده ام در اینجا یاد می نمایم که هم گواه گفتار باشد و هم غلطهای چند تن از مولفان و نویسندگان تصحیح شود:

۱ - امیر حیدر شهابی که تاریخی به عربی تالیف نموده و یکی از کتابهای معروف است از «جاور جیوس» پزشک معروف ایرانی که منصور خلیفه او را برای معالجه مرض خود بپیدا خواست نام می برد او را « نیشابوری» می نویسد (۱) با آنکه پزشک مزبور از مردمان چندیشایور و رئیس بیمارستان آنجا بوده خود امیر حیدر در جای دیگر از شایور پسر سهل که وی نیز از پزشکان چندیشایور و رئیس بیمارستان آنجا بوده نام برده تصریح مینماید که « خداوند بیمارستان چندیشایور بود». پس پیداست که امیر حیدر نامهای نیشایور و چندیشایور هر دو را شنیده ولی چنین می پنداشته که هر دو نام یک شهر است و بدینجهت گاهی آن نام علوم الهی این نام را یاد نموده.

۲ - جلال الدین میرزا پسر فتحعلی شاه در بخش نخستین نامه خسروان می نویسد:

در نزدیکی نیشایور کوهی است شایور را از سنگ ساخته و در پشتهای دیگر نیز چند مرد تراشیده اند که بر کاردانی ایرانیان گواه است بی گفتوست که مقصود تندیس شایور پادشاه ساسانی و دیگر تندیس هائی است

(۱) صفحه ۱۱۳ تاریخ امیر حیدر



که در فارس نزدیکی خرابه های شایور هست و جلال الدین میرزا یاشتباہ بیجای «شایور» «نیشاپور» نوشته است .

۳ — در شماره چهارم سال دوم مجله ایران شهر عکس تندیس شایور را که گفتیم در فارس در نزدیکی خرابه های شهر شایور است چاپ نموده در زیر آن می نویسد : « این مجسمه در يك مغاره طبیعی در - خرابه های شهر قدیم جندی شایور است »

این نویسنده هم شایور را با جندی شایور اشتباه نموده .

۴ — در مجله «العرفان» عربی که در حیدرآباد از شهرهای سوریا چاپ می شود در شماره سوم سال نهم مقاله درازی بخامه دکتر اسعد شامی بعنوان «تاریخ الطب عند العرب» چاپ یافته در آن مقاله در یکجا چنین می گوید : « در قرن هشتم شب تاریک نادانی بر شهرهای اروپا پرده فرو بسته و خورشید دانش از آن سرزمین رخ نهفته بر شهر های آسیا تابیدن داشت . نخست این خورشید در خراسان پیش نستوریان پرتو افشان بود سپس بر شهر بغداد که در آن قرنها کاهوازه تمدن بود درخشیدن آغاز کرد . » در جای دیگر از مقاله می گوید : نخستین شهری که درهای خود را بر روی علوم یونان باستان باز کرد شهر جندی شایور بود در خراسان - در این شهر در آغاز قرن هشتم دبستان بزرگی بود برای یاد دادن طب و بیمارستانی نیز بود که خسرو انوشیروان بنیاد نهاده بود . . . » ( ۳ ) چنانکه یداست از این مقاله گاهی پژوهشگران معروف ایران را که بیات داشتن مذهب نستوری « نستوریان » خوانده می شدند و کانون آنان جندی شایور خوزستان بود از مردمان خراسان میخواند و گاهی صریحا - جندی شایور را از شهرهای خراسان می شمارد و بی گفتگوست که نویسنده مقاله دوشهر نیشابور و جندی شایور را بهم درامیخته است .

---

( ۳ ) پس از انتشار این مقاله نگارنده مقاله مختصری عربی بعنوان «بخراسان ام بخوزستان» نوشت و برای العرفان فرستادم که در یکی از شماره های همان سال چاپ یافته .

۵ — قاضی نورالله شوشتری در مجالس المومنین در آنجا که داستان یعقوب لیت را می نویسد پس از آنکه جنک او را با محمد بن طاهر و دستگیر شدن محمد را و دست یافتن یعقوب را بر خراسان نوشته می گوید: « و کار یعقوب بالا گرفت و اهنک خراسان کرد و جمله را ازان خود کرد و به نیشابور مقام ساخت و آنجا می بود و در سنه ۲۴۴ وفات یافت (۴) داستان یعقوب اینست که وی پس از آنکه به سیستان و خراسان دست یافته و در سال ۲۶۱ فارس را نیز گرفت سال دیگر بخوزستان آمده از آنجا عراق رفت و در نزدیکی واسط با لشکر خلیفه جنک سختی کرده شکست یافته بخوزستان بازگشت و بقارس رفته آنجا را دوباره بگرفت و باز بخوزستان آمده در چندشاپور نشیمن ساخت و بود تا در سال ۲۶۵ بدرود زندگانی گفته در آنجا بخت رفت .

قاضی نورالله داستان یعقوب را از حبیب السیر برداشته ولی چون چندشاپور را نمی شناخته و آنرا با نیشاپور یکی می پنداشته در حادثه تاریخی هم تصرف نموده بجای فتح خوزستان که آخرین فتح یعقوب بوده فتح خراسان را پیش از این عبارت نوشته است و بتکرار آن حاجت نبوده . جای شکست است که قاضی نورالله با آنکه شوشتری بوده چندشاپور شهر همسایه شوشتر را نمی شناخته !

۶ — در کتاب « سنی مالک الارض » چاپ کاتبانی می نویسد: « یعقوب بن لیت صفاری در سال دوپست و شصت و پنج در چندشاپور از لورهای خراسان بمرد (۵) در آنجا هم خراسان و خوزستان باهم اشتباه شده ولی این اشتباه از چاپخانه است نه از مؤلف .

۷ — در تاریخ طبرستان سید ظهیرالدین چاپ مسبو دارن می نویسد: « امیر شمس المعالی قابوس هیجده سال بخوزستان بمابد (۶) در اینجا نیز اشتباه میانه خراسان و خوزستان و اشتباه کننده چاپخانه است نه مؤلف .

---

(۴) در نسخه خطی که ما از مجالس المومنین داریم بدینسان نوشته ولی غلط است و بجای آن ۲۶۵ درست می باشد .

(۵) صف ۱۴۹ — (۶) صف ۱۸۹